

واکوی پیامدهای گذار به سیاست خارجی مستقل پس از انقلاب اسلامی
(ارائه چارچوبی تحلیلی بر اساس متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

جواد حق گو^۱
امیرعلی کتابی^۲

چکیده

گذار از سیاست خارجی وابسته به سیاست خارجی مستقل را باید از اصلی‌ترین نتایج انقلاب اسلامی ایران به‌شمار آورد. امری که صراحتاً در متن قانون اساسی ج.ا.ایران بدان تصریح شده است. تاکید رهبران انقلاب اسلامی بر استمرار تام و تمام این سیاست آثار و پیامدهای متعددی داشته است. فارغ از آثار مثبت اتخاذ این سیاست نباید از هزینه‌های پرداخت شده برای دنبال نمودن این رفتار غفلت شود. جنگ تحمیلی هشت ساله و تحریم‌های همه‌جانبه علیه ملت ایران تنها دو مورد از هزینه‌های استقلال-طلبی جمهوری اسلامی ایران در طی این چند دهه بوده است. با توجه به اهمیت روزافزون تاریخ کاربردی سوال اصلی مقاله بر اساس شناسایی دوره مشابه تاریخی از این حیث در ایران معاصر سامان داده شده است. دوره‌ای که در آن گذار به سیاست خارجی مستقل هزینه‌هایی را بر کشور تحمیل نموده است. نگاهی به تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که در این بازه زمانی به غیر از برخی موارد خاص، استقلال‌طلبی جایگاه چندانی در سیاست خارجی دولت‌های ایران نداشته است. آنگونه که تاریخ شهادت می‌دهد دوره کوتاه صدراعظمی امیرکبیر را باید یکی از دوره‌های

1- استادیار گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) jhaghoo@ut.ac.ir
2- دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه تهران a.ketabi@ut.ac.ir
تاریخ ارسال: 97/8/16
پذیرش: 98/10/23

خاص، درخشان و شاید مهمترین آن‌ها به‌شمار آورد. در این پژوهش با بهره‌مندی از روش توصیفی - تحلیلی ضمن جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای تلاش شده تا پس از تبیین چارچوب سیاست خارجی مستقل بر اساس متن قانون اساسی ج.ا.ایران به بررسی ادعای خود مبنی بر سیاست خارجی مستقل ایران در دوران امیرکبیر پرداخته شود. بدین منظور با پیروی از این دیدگاه که سیاست خارجی کشورها دنباله سیاست داخلی آن‌ها است، تلاش شده تا مسئله استقلال به عنوان یک مفهوم غالباً مربوط به سیاست خارجی هم در متن قانون اساسی و هم در سیاست‌های اصلاح طلبانه امیرکبیر در سه بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

استقلال، قانون اساسی ج.ا.ایران، سیاست خارجی ج.ا.ایران، تاریخ معاصر ایران، سیاست خارجی امیرکبیر

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و طرح پارادایمی نوین که با تاسی از انگاره‌های لاهوتی تمام نمادهای دنیای مدرن را به چالش طلبید، قدرت‌های بزرگ دنیا به ویژه دولت ایالات متحده به تقابل آشکار با نظام سیاسی جدید ایران پرداختند. بر همین اساس برخورد همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران که استقلال و عدم وابستگی به غرب و شرق اصلی‌ترین آرمان آن را تشکیل داده بود به مخرج مشترک کنش تمام قدرت‌های بزرگ دنیا تبدیل شد. این تقابل در حالی صورت گرفت که قدرت‌های بزرگ جهانی به ویژه ایالات متحده در دوران قبل از انقلاب تعاملی حداکثری با حکومت پهلوی داشتند. حکومتی وابسته که در تقسیم‌بندی‌های رایج مربوط به فضای جنگ سرد عنصری تاثیرگذار در منطقه خاورمیانه و در بلوک غرب به حساب می‌آمد. به نظر می‌رسد این تقابل همه‌جانبه که تا به امروز نیز ادامه داشته را باید بیش از هر چیز نتیجه‌گذار پارادایمی در سیاست خارجی دولت ایران در دوران بعد از انقلاب دانست. گذاری که در نتیجه آن استقلال تبدیل به محور اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران شد.

با وجود تمام فشارهای اعمالی علیه ج.ا.ایران در طی دهه‌های بعد از انقلاب پافشاری رهبران سیاسی ایران بر آرمان استقلال تا بدانجا بوده که به باور بسیاری از کارشناسان لاقفل در دوران

کنونی نمونه مشابهی از اتخاذ این رویکرد غیروابسته در سیاست خارجی ایران وجود نداشته است. دقیقاً بر همین مبنا است که بسیاری معتقدند استقلال امروز ایران به ویژه در وجه سیاسی آن را باید ایده‌آل‌ترین حالت آن در دنیای امروز و نیز در ادوار گوناگون تاریخ معاصر به‌شمار آورد. به تعبیر روح الله رضوانی انقلاب اسلامی، ایران را قادر ساخت تا کنترل سرنوشت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را برای نخستین بار از زمان افول قدرت ایران در نتیجه سقوط صفویه در دست خود گیرد. به باور وی به عنوان یکی از مهمترین محققانی که تاریخ پانصد ساله اخیر سیاست خارجی ایران را مورد بررسی قرار داده ایران از سده نوزدهم میلادی که برای نخستین بار در مسیر گردباد سیاست جهان قرار گرفت تا پیروزی انقلاب، یا نقش یک دولت ضعیف و عقب مانده حائل را میان امپراتوری روسیه و انگلیس بازی کرده بود یا نقش یک دولت دست نشانده انگلیس و ایالات متحده را (رضوانی، 1395: 160)

بر همین اساس است که سیاست خارجی مستقل کنونی که برخاسته از قانون اساسی نظام سیاسی نوین است را باید بیش از هر چیز برآیند مطالبه مردم ایران در این رابطه به‌شمار آورد. مطالبه‌ای که قدمتی تاریخی دارد و می‌توان آن را انباشت خواست یک ملت در طی دو سده اخیر به‌شمار آورد. مروری بر صفحات تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که در طی این سال‌ها استقلال ملی ایرانیان به دفعات پایمال شده و رمز بقای بسیاری از دولت‌ها چه در دوران قاجار و چه در دوران پهلوی باج دادن به قدرت‌های بزرگ غربی و شرقی بوده است. اگرچه وضعیت امروز با این مختصات نمونه مشابهی در ایران معاصر نداشته اما شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد در برخی از بازه‌های زمانی خاص با حضور چهره‌های درخشانی در راس هرم قدرت کشور تلاش‌هایی برای دست یازیدن به این آرمان وجود داشته است. تلاش‌هایی که البته پیامدهای منفی بسیاری داشته و هر کدام از آن پیامدها می‌تواند درسی برای امروزمان باشد.

آغاز قرن نوزدهم از یک نقطه نظر تاریخی عصر جدیدی برای ایران به‌شمار می‌آید. در آن زمان قدرت‌های بزرگ دنیا بنا به دلایلی که مجال شرح آن وجود ندارد بیش از پیش متوجه آسیا شدند. ایران نیز به حسب قرار گرفتن در چهارراه شرق و غرب در خلال این دوره زیان‌های فراوانی دید (فرمانفرمائی، 1355: 33) در این دوران ایران هدف آشکار فشار روسیه در شمال و تجاوز انگلستان در جنوب قرار گرفت. البته در همین ایام و به موازات دخالت‌های گاه و بیگاه روسیه و انگلستان از شمال و جنوب، ترک‌های عثمانی و نیز برخی ایلات نیز از غرب و شرق ایران را مورد حمله قرار می‌دادند (فرمانفرمائی، 1355: 33-34) خدشه وارد شدن به استقلال کشور کار را

بدانجا رسانده بود که بسیاری از تحولات داخلی ایران بیش از آنکه تحت تاثیر پویایی‌های درونی کشور باشد از کشمکش میان قدرت‌های بزرگ به ویژه انگلستان و روسیه نشأت می‌گرفت. با چنین زمینه‌ای بود که استقلال خواهی در آغاز به شعار اصلی انقلاب اسلامی و در ادامه به یکی از اصلی‌ترین دال‌های گفتمان تمدن‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد البته در همین بازه زمانی تلاش‌هایی برای گذار از سیاست خارجی وابسته به سوی سیاست خارجی مستقل در دستور کار برخی از رجال ایران همچون امیرکبیر قرار گرفت. گذاری که اگرچه قابل مقایسه با دوران بعد از انقلاب نیست لکن عناصری از استقلال خواهی را با خود به همراه داشته و به همین سبب هزینه‌هایی را برای ایران و ایرانیان ایجاد نموده است. با این مقدمه سوال اصلی این پژوهش از این قرار است: رویکرد حاکم بر سیاست خارجی دوره امیرکبیر از منظر نوع مواجهه با آرمان استقلال تا چه حد با سیاست خارجی ج.ا.ایران قرابت دارد؟ در پاسخ به این سوال فرضیه اصلی این پژوهش اینگونه سامان یافته است: «آنگونه که از چارچوب ترسیم شده برای سیاست خارجی ج.ا.ایران در قانون اساسی برمی‌آید و از شواهد و قرائن موجود تاریخی پیداست تلاش‌های امیرکبیر برای گذار به سیاست خارجی مستقل که غالباً با عبارت سیاست موازنه مثبت و منفی از آن یاد می‌شود قرابت‌های فراوانی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است.»

در ادامه برای بررسی این فرضیه و جهت بررسی قرابت‌های مفهومی این دو سیاست خارجی (جمهوری اسلامی و امیرکبیر) به تبیین جایگاه آرمان استقلال در سیاست خارجی ج.ا.ایران بر اساس متن قانون اساسی پرداخته شده و در ادامه از منظر این چارچوب به واکاوی سیاست خارجی امیرکبیر می‌پردازیم.

چارچوب مفهومی؛ جایگاه استقلال در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها را باید در دو ساحت مادی و معنوی مورد بررسی قرار داد. این موضوع در جوامع انقلابی‌ای نظیر ایران از شرایط متفاوتی در قیاس با دیگر کشورها برخوردار است. اگر انقلاب را حرکتی مردمی و خشونت‌آمیز در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهاد‌های سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه (محمدی، 1387: 23) تعریف نماییم، پرواضح است که با ایجاد تغییرات بنیادین در ارزش‌ها و هنجارها، سیاست خارجی نیز دچار دگرگونی خواهد شد. این مسئله پس از تدوین و نهایی شدن متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملاً خود را نشان داد. تدوین کنندگان قانون اساسی مباحث

مربوط به سیاست خارجی دولت انقلابی ایران را به گونه‌ای ترسیم نموده‌اند که هر ناظری بر نگرش آرمان‌گرایانه و به تعبیر دقیق‌تر تمدن‌گرایانه آن اذعان دارد.

از منظر هستی‌شناسانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در معنای عام و مباحث مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در معنای خاص از ساختار معانی اسلام‌گرایی شیعی که تعیین بخش هویت اسلامی - شیعی - انقلابی جمهوری اسلامی است، نشأت گرفته و نقش‌های گوناگونی را برای این نظام انقلابی در عرصه بین‌المللی، ایجاب نموده است. بر این اساس، قانون اساسی و سیاست خارجی منبعث از آن، جهان‌گرایانه است؛ چون سعادت و رهایی را نه تنها برای خود، بلکه برای همه مردم جهان طلب می‌نماید (اصل 154) امت محورانه است؛ زیرا به دنبال وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام (اصل 11) و در تعارض آشکار با سیستم دولت - ملت حاکم بر جامعه بین‌المللی معاصر و نیز قواعد حاکم بر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل است. انقلابی است؛ چون شالوده‌شکن، واساز و مواجهه‌جویانه است و در پی دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است (اصل 152) و در تعارض آشکار با ساختار نظام بین‌الملل حاکم قرار می‌گیرد. بر پایه چنین بستر هویتی و بین‌الذهانی، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجی تدوین می‌شود و تمامی تلاش و وجهه همت دولت‌های حاکم صرف تحقق و به فعلیت درآوردن آرمان‌های وعده داده شده انقلابیون آرمان‌گرا می‌شود (صادقی، 1393: 30؛ فوران، 1382: 305)

مفهوم استقلال را باید اصلی‌ترین محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار آورد که به صراحت در متن قانون اساسی بدان تأکید شده است. البته در اینجا باید توجه داشت که مفهوم استقلال رابطه‌ای تنگاتنگ با مفهوم حاکمیت دارد (قاضی، 1380: 185؛ آقابخشی و افشاری راد، 1379: 554) اگر حاکمیت را به عنوان قدرت مطلق، توجیه ناپذیر، مستمر و عمومیت یافته بدانیم که همراه با عناصری چون سرزمین، حکومت، ملت، مفهوم یا پدیده دولت را می‌سازند، استقلال و آزادی متغیرهای مشتق از آن می‌باشند. (تقی زاده انصاری، 1376: 89)

مفهوم استقلال در نوع روابط خارجی یک دولت با دولت دیگر معنا پیدا می‌کند. در این معنا یک دولت مستقل قادر است تا در حوزه سیاست خارجی از منافع، اهداف و امنیت ملی خود دفاع نماید. مفهوم آزادی بیشتر در تبیین سیاست داخلی به کار می‌رود، به گونه‌ای که یک دولت در اداره امور داخلی ملت بدون اعمال نظر و تأثیر پذیری از سیاست بین‌المللی به وضع قوانین بر اساس مبانی ارزشی خود و اجرای آن بپردازد (تقی زاده انصاری، محمد، 1379: 90-89) البته واقعیت این است

که حاکمیت ملی به عنوان آنچه فرض شد یعنی قدرت مطلق و تجزیه ناپذیر در جهان واقع وجود ندارد و دامنه حاکمیت روز به روز در حال محدودتر شدن است، اما این به هیچ وجه نمی‌تواند به معنی از دست دادن آزادی باشد (تقی زاده انصاری، 1379: 90)

از نظر واژه‌شناسی؛ کلمه استقلال از باب استفعال و با واژه‌هایی چون قلیل، قلت و تقلیل مرتبط است و به معنای کم کردن و به حداقل رساندن است. در این معنا ملت استقلال طلب به دنبال تحدید وابستگی‌ها و اتکایش به دیگران است (منصوری، 1374: 54) با ارائه معنی لغوی واژه استقلال می‌توان یک تعریف مفهومی از آن ارائه داد. بنا بر این استقلال عبارت است از «داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت.» (آقابخشی، 1376: 277)

تلاش یک کشور برای دستیابی به استقلال نسبی را می‌توان از سه زاویه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد. بنابراین استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی را باید اصلی‌ترین وجوه استقلال یک کشور به‌شمار آورد. مروری بر مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این رابطه نشان از آن دارد که قانون‌گذاران قانون اساسی توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته و با عنایت به آرمان‌ها و اهداف تمدن‌گرایانه انقلاب اسلامی ایران موضوع استقلال را به شکلی اساسی و بنیادین در متن قانون اساسی گنجانیده‌اند.

1-2. استقلال سیاسی

استقلال سیاسی را باید اصلی‌ترین رکن مفهوم استقلال برشمرد. مروری بر انقلاب‌هایی چون انقلاب اسلامی ایران و نیز نهضت‌های استقلال‌طلبانه قرن بیستم که در بسیاری از کشورهای استعمار شده نظیر الجزایر، هندوستان و ...، به وقوع پیوست نشان از آن دارد که اعتراض به دخالت و حضور بیگانگان در روندها و معادلات سیاسی کشورها دال مرکزی بسیاری از این اعتراضات را تشکیل داده است. بر همین اساس داعیه‌های اقتصادی و فرهنگی گروه‌های انقلابی و استقلال طلب نیز غالباً در رابطه مستقیم با نوع مراودات سیاسی نظام‌های سیاسی وابسته (مستقیم و غیرمستقیم) با بیگانگان معنا و مفهوم پیدا می‌کرد.

عدم وابستگی حکام کشور به بیگانگان را باید اصلی‌ترین نمود استقلال سیاسی کشورها برشمرد. بر این اساس می‌توان استقلال سیاسی کشورها را با عنایت به میزان وابستگی حکام درجه‌بندی نمود. آنچه‌آن که از اصلی‌ترین شعارهای انقلاب اسلامی ایران پیداست استقلال مورد خواست

انقلابیون ایران که تا حد بسیار مطلوبی نیز در قانون اساسی بدان توجه شده را باید شدیدترین حد استقلال سیاسی یک کشور در دوران معاصر به‌شمار آورد. در حوزه روابط خارجی استقلال سیاسی بدان معناست که ابتکار تعیین و اداره روابط با دیگر کشورها اختصاصاً و انحصاراً در دست دولت قرار داشته باشد.

اهمیت استقلال سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که در همان آغازین بندهای این قانون مسئله استقلال به عنوان یکی از اصلی‌ترین محرک‌های آغاز نهضت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در مقدمه قانون اساسی در ذیل عنوان طلوع نهضت در اینبار می‌خوانیم: «اعتراض در هم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکایی «انقلاب سفید» که گامی در جهت تثبیت پایه‌های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت...» (قانون اساسی ج. ۱، ا. ۱، بی تا: 3) همانگونه که از مفاد بند بالا مشخص است اساساً آرمان دستیابی به استقلال سیاسی را می‌توان آرمان اساسی انقلابیون ایران برشمرد. اهمیت این آرمان به گونه‌ای بوده است که به باور قانونگذاران قانون اساسی اساساً استقلال‌خواهی را باید سرآغاز طلوع نهضت و قیام در نظر گرفت.

استقلال سیاسی را باید پر رنگ‌ترین مفهوم در بندهای مربوط به سیاست خارجی در فصل دهم قانون اساسی دانست. قرینه این ادعا آن است که در اولین عبارت از این فصل در اصل 152 قانونگذار اساسی بر اینکه «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه-جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است»، تاکید کرده است. البته همین تاکید با عباراتی دیگر در اصول 153 و 154 نیز صریحاً به چشم می‌خورد. (جهانگیر، 1391: 95-96)

2-2. استقلال اقتصادی

استقلال اقتصادی وجه دیگر استقلال یک کشور به‌شمار می‌آید. اهمیت استقلال اقتصادی به گونه-ایست که می‌توان استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی را دو روی سکه در نظر گرفت. این امر به ویژه در دوران کنونی که برخی مدعی‌اند جهان به وضعیت «وابستگی متقابل» رسیده است بیش از پیش خودنمایی می‌کند. در دنیایی که اصل «مزیت نسبی» تعیین کننده نقش دولت‌ها در عرصه بین الملل است استقلال اقتصادی معنایی کاملاً دگرگون شده از قبل دارد. با اینحال قانونگذاران قانون

اساسی استقلال اقتصادی را نیز به عنوان یکی از وجوه اساسی استقلال جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و تدقیق قرار داده‌اند.

اهمیت استقلال اقتصادی به گونه‌ای است که به باور بسیاری از اندیشمندان ادعای استقلال سیاسی بدون توجه به استقلال اقتصادی ادعایی گزاف است. بنا بر این می‌توان گفت، کشوری که از استقلال اقتصادی برخوردار نباشد بیشتر در معرض دخالت بیگانگان قرار دارد فلذا استقلال سیاسی - اش نیز در معرض تهدیدهای گوناگون قرار خواهد گرفت.

در تعریف استقلال اقتصادی دیدگاه‌های متنوعی مطرح شده است. برای نمونه آقابخشی در فرهنگ علوم سیاسی، استقلال اقتصادی را اینگونه تعریف کرده است: «آزادی انتخاب راه خاص برای توسعه کشور و استقرار آن چنان نظام روابط اقتصادی‌ای که در درجه اول احتمال سلطه اقتصادی را از طرف یک یا چند کشور نفی کند و سپس خروج قسمتی از درآمد ملی کشور بدون ورود ارزشی معادل آن را به هیچ صورتی امکان ندهد.» (آقابخشی، 1376: 180) هادوی تهرانی استقلال اقتصادی را شرایطی تعریف نموده است که در آن شرایط یک کشور بتواند از یکسو نیازمندی‌های خود را در حد قابل قبولی از رفاه تولید نماید و از سوی دیگر در اداره امور اقتصادی کشور به دیگر کشورها وابسته نباشد (هادوی تهرانی، 1383: 83)

قانونگذاران قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به استقلال اقتصادی نیز به مانند استقلال سیاسی توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. در قانون اساسی تاکید شده است که اقتصاد ایران باید به مرحله خودبسندگی و استقلال برسد و از وابستگی رهایی یابد. فصل چهارم قانون اساسی با عنوان اقتصاد و امور مالی در طی چند اصل جداگانه (اصول 43 تا 55) مسائل مرتبط با امور اقتصادی کشور را مورد توجه قرار داده است. با اینحال اصل 43 قانون اساسی را باید اساسی‌ترین اصل این فصل دانست. اصلی که به شکل ویژه موضوع استقلال اقتصادی و تلاش کشور برای رهایی از بندهای استعمار و وابستگی را مورد توجه و تدقیق قرار داده است.

بند نهم از این اصل به وابسته بودن اقتصاد ایران اشاره می‌کند و تاکید دارد که اقتصاد ایران باید به مرحله خودبسندگی و استقلال برسد و از وابستگی رهایی یابد. راه‌کار قانون اساسی در این مورد، افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی مطابق با نیازهای عمومی است. در این بند آمده است: «تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی اقتصادی برهاند.» (بند نهم اصل 43 قانون اساسی)

نکته بسیار مهم در این رابطه آنکه دقیقاً همانند اصول مربوط به سیاست خارجی در این اصول

نیز اولین عبارت با تاکید بر مسئله استقلال مطرح شده است. در اولین جمله از اولین اصل از فصل چهارم قانون اساسی می‌خوانیم: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود...»، ناگفته پیداست که استقلال در موضوعات اقتصادی نیز دغدغه اصلی قانونگذاران اساسی بوده است. با تدقیق در این بند به نظر می‌رسد اهمیت استقلال اقتصادی نزد قانونگذاران اساسی تا بدانجاست که حتی نسبت به اهداف والایی چون «ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت» و «برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد» ارجحیت داشته چراکه تاکید بر استقلال پیش از دیگر تاکیدات درج شده است.

3-2. استقلال فرهنگی

همانگونه که اشاره شد استقلال فرهنگی در کنار استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی یکی دیگر از سه وجه استقلال یک کشور را تشکیل می‌دهد. مفهوم استقلال فرهنگی برای نظامی چون جمهوری اسلامی ایران که اساساً برخاسته از انقلابی کاملاً فرهنگی است از جایگاهی اساسی برخوردار است. استقلال فرهنگی به ویژه در چند دهه اخیر و از جمله در دوران استعمار فرانو که بسیاری از کشورها مورد طمع فرهنگی قدرت‌های استعمارگر قرار گرفته‌اند از اهمیت دوچندانی برخوردار شده است. در استعمار فرانو قدرت‌های استعمارگر با بهره‌مندی از ابزارهای گوناگون از جمله رسانه به دنبال وابستگی فرهنگی دیگر کشورها هستند. در این نوع از وابستگی کشورهای استعمارگر با نهادهای سازی ارزش‌های و هنجارهای مورد نظر خود شرایطی را ایجاد می‌نمایند تا برخی نخبگان و توده‌های جامعه وابسته بی‌آنکه خود بدانند در راستای منافع قدرت استعمارگر گام بردارند. امروزه استعمار فرانو با جهانی‌سازی، به جای تکیه بر اشغال نظامی یا سلطه سیاسی و اقتصادی عریان، بر عامل عمیق‌تر و زیربنایی‌تر، یعنی فرهنگ، توجه دارد و می‌کوشد تا با فرهنگ‌سازی، فرهنگ اصیل جوامع را تغییر دهد.

به باور بسیاری از اندیشمندان پایه و اساس دیگر وجوه استقلال از جمله استقلال سیاسی و اقتصادی در استقلال فرهنگی نهفته است. بر این اساس بسیاری بر این باورند که اساساً سلطه فرهنگی را باید سلطه واقعی قدرت‌های استعمارگر دانست. توضیح آنکه اگر یک قدرت استعمارگر بتواند مردم کشور و یا کشورهای دیگر را به گونه‌ای پرورش دهد که خود می‌خواهد و آن مردمان به گونه‌ای بیندیشند که آن قدرت می‌خواهد به گونه‌ای کاملاً نرم تمام تمایلات و خواسته‌های سیاسی،

اقتصادی، نظامی، اجتماعی و ... قدرت استعمارگر به گونه‌ای حداکثری و با حداقل هزینه‌های ممکن برآورده خواهد شد.

مفهوم استقلال فرهنگی نیز از زوایای متعددی قابل تعریف است. با اینحال باتوجه به آنچه گفته شد استقلال فرهنگی را می‌توان «حفظ و حراست فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه از گزند فرهنگ‌های دیگر برشمرده» به تعبیر دیگر، استقلال فرهنگی عبارت است از «عدم وابستگی فکری و ارزشی به کشورهای بیگانه، به ترتیبی که کشور بتواند با افکار و تمایلات و خصیصه‌های فکری خود زندگی کند.» (هاشمی، 1380: 204)

اگرچه مقوله فرهنگ به مانند اقتصاد به صورتی جداگانه مورد توجه قانونگذاران قانون اساسی کشور قرار نگرفته است لکن در بند بند این قانون شاهد توجه ویژه قانونگذاران به مقوله‌های هویتی و فرهنگی هستیم. این امر از همان خط آغازین قانون اساسی به وضوح خودنمایی می‌کند. در بند نخست مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد.» (قانون اساسی ج. 1، ا. 1، بی تا: 2) در بندهای دیگر مقدمه قانون اساسی برای چندین بار با تاکید بر اسلامی و مکتبی بودن این انقلاب وجه فرهنگی و هویتی آن مورد تاکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد تاکید بر لزوم تبیین نهادهای فرهنگی در همان عبارت اول مقدمه قانون اساسی پیش از اشاره به نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به روشنی نشانگر اهمیت والای مقوله استقلال فرهنگی نزد قانونگذاران اساسی باشد.

علاوه بر این قانونگذاران اساسی در همان اصل اول با تاکید بر آنکه «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن ...، به آن رای مثبت دادند» (قانون اساسی ج. 1، ا. 1، بی تا: 10)، ویژگی فرهنگی و اعتقادی انقلاب و حکومت برخاسته از آن را مورد توجه ویژه قرار دادند.

تدقیق در مفاد اصل دوم که پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را براساس ایمان به «خدای یکتا»، «وحی الهی»، «معاد»، «عدل خدا»، «امامت و رهبری» و «کرامت و ارزش والای انسانی» (قانون اساسی ج. 1، ا. 1، بی تا: 10) برمی‌شمارد نشان از آن دارد که هرگونه تخطی از این ارزش‌ها وابستگی فرهنگی و هویتی جامعه ایران را با خود به همراه خواهد داشت. بنا بر این قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کنار تاکید بر دو وجه استقلال سیاسی و اقتصادی و حتی در مقامی بالاتر بر استقلال فرهنگی جامعه ایرانی تاکید می‌نماید.

همانطور که با تدقیق در مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخص شد، آرمان استقلال در نمودهای سه‌گانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را باید اصلی‌ترین شاخص روابط خارجی دولت انقلابی ایران به‌شمار آوریم. این آرمان در ادوار گوناگون تاریخ معاصر ایران به طرق مختلف مورد توجه حاکمان ایران قرار گرفته است. بی‌تردید مطالعه پیامدهای اتخاذ سیاست‌های استقلال-گرایانه در ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران درک و فهم مناسبی در اختیار تصمیم‌سازان، سیاستگذاران و مجریان سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد داد. همانگونه که اشاره شد این پژوهش معتقد است که دوران سه سال و سه ماهه صدارت امیرکبیر را باید از جمله مهم‌ترین ادوار اتخاذ سیاست استقلال‌گرایانه دولت ایران در تاریخ معاصر در نظر گرفت. در ادامه برای واکاوای ادعای خود با عنایت به چارچوب مفهومی ارائه شده به بررسی ابعاد گوناگون سیاست خارجی استقلال‌گرایانه امیرکبیر پرداخته‌ایم.

واکاوای شاخصه‌های استقلال‌گرایی در سیاست خارجی امیرکبیر

دوران پس از حکومت آقا محمد خان قاجار را باید سرآغازی برای تشدید دخالت بیگانگان از جمله انگلیس و روس در امور داخلی ایران به‌شمار آورد. همزمان با حکمرانی فتحعلی شاه قاجار باب دخالت بیگانگان از جمله روس و انگلیس در امور داخلی ایران باز شد. از آن تاریخ به بعد استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران به طرق مختلف به مخاطره افتاد. این وضعیت با روی کار آمدن محمد شاه تشدید شد به گونه‌ای که بعد از فوت فتحعلی شاه در سال 1834 میلادی هنگامیکه محمد شاه به تخت سلطنت نشست، در دیدار نمایندگان روس و انگلیس با شاه جدید تصمیمات عجیبی در راستای به مخاطره افتادن استقلال ایران اتخاذ شد. تصمیماتی که در آن‌ها به صراحت به میزان نفوذ و مداخله روس و انگلیس در امور داخلی و خارجی ایران اشاره شده بود. دو مورد از تصمیمات اخذ شده در این دیدار که عمق وابستگی ایران در آن دوره زمانی را نشان می‌دهد عبارت است از:

- 1- شاه برای تعیین کردن جانشین خود باید ابتدا با نمایندگان روس و انگلیس مشورت کند.
 - 2- تصمیمات وزارت خارجه ایران باید با نظر و صلاحدید لندن و سن پترزبورگ اتخاذ گردد
- (بینا، 1348: 16)

با مروری بر اصول کلی سیاست انگلیس و روس در قبال ایران در دوره پادشاهی محمد شاه به وضوح می‌توان تلاش روس و انگلیس برای دخالت در امور داخلی ایران را مشاهده نمود. این اصول

کلی را می‌توان از دستور پالمستون وزیر انگلستان و سخنان نیکلای اول تزار روس شناخت. در سال 1849 که شیل سفیر وقت انگلستان در ایران به ماموریت خود به ایران باز می‌گشت دستور داشت که با صدراعظم روس و تزار دیدار کند و در زمینه مشترک سیاست دو دولت گفتگو نماید. پالمستون وزیر امور خارجه وقت انگلیس در این رابطه به شیل می‌نویسد:

«... روسیه و انگلستان نفع واحدی در ایران دارند که سلطنت فعلی آن به جای بماند. از این رو هر دو دولت بنا بر مقتضیات، نفوذ مشترک خود را به کار برند که اولاً دولت ایران در اختلاف با همسایگانش از فتوحات خارجی پرهیز کند و ثانیاً صلح داخلی را حفظ کند... به پیروی از این سیاست نماینده انگلیس در تهران آماده است که روابط خود را با نماینده روس نگاه دارد و با موافقت همدیگر کار بکنند...» (آدمیت، 1355: 463-464). زمینه اشتراک مساعی روس و انگلیس درباره ایران عیناً از طرف نیکلا تاکید گردید.

خلاصه سیاست‌های کلی انگلیس و شخص پالمستون در قبال ایران عبارت است از:

- 1- ایران استقلالکی داشته باشد
 - 2- ایران قدرت نظامی پیدا نکند
 - 3- ایران در اختلاف با افغانستان و عثمانی به خیال لشکرکشی نیفتد
 - 4- وزیران ایران آماده باشند که اوامر سفیران دو همسایه را بشنوند و اجرا نمایند.
- بدین ترتیب در دوران پیش از صدارت امیرکبیر استقلال ایران به نحو مشهودی به مخاطره افتاده بود. در چنین سال‌های آشفته‌ای است که امیرنظام نقش یک ناجی را ایفا می‌نماید. وی با پیروی از نگاهی که سیاست خارجی را دنباله سیاست داخلی می‌داند دست به اصلاحات گسترده‌ای زد. امیرکبیر در مدت سه سال و سه ماهه زمامداری خود سیاستی کاملاً مستقل و ملی در پیش گرفت. امیرنظام در این مسیر تا جایی که اختیاراتش به وی اجازه می‌داد با توقعات بیگانگان و دخالت آنان در امور داخلی ایران مبارزه کرد. رویکرد امیرکبیر در محدود نمودن نمایندگان روس و انگلیس تا حدی بود که شیل به پالمستون نوشت:

«شیوه امیر این است که هر پیشنهادی از جانب خارجیان (انگلیس و روس) بشود رد می‌کند.» بعلاوه شیل کاملاً متوجه شده بود که امیر اساساً از عناصر دست نشانده اجنبی و آنان که با روس و انگلیس سر و سری دارند بیزار است. وی در همین رابطه می‌نویسد: «رئیس ایل قشقائی از این جهت مورد نفرت امیرنظام است که از هواخواهان قدیم و ثابت دولت انگلستان به‌شمار می‌رود»

در این دوران امیر شخصاً سیاست خارجی کشور را بر عهده گرفت. وی برای اینکه از دخالت سفرای بیگانه در امور داخلی ایران جلوگیری کرده و بتواند مستقیماً با دول خارجی تماس داشته باشد تصمیم گرفت در پایتخت‌های قدرت‌های بزرگ وقت سفارت مقیم دایر نماید (هوشنگ مهدوی، 1369: 267-268) اصلاحات گسترده امیرکبیر در امور مربوط به روابط خارجی مخالفت بسیاری از دولت‌های بیگانه از جمله انگلستان را با خود به همراه داشت. امیر که زیر بار خواسته‌های انگلستان نمی‌رفت بیش از پیش مورد نفرت دولت انگلستان قرار گرفت. بدین سان ائتلافی میان وزیرمختار انگلستان و ملکه مادر شاه و سایر دشمنان علیه امیرکبیر شکل گرفت. با توجه به آنچه در چارچوب مفهومی بدان پرداخته شد وجوه استقلال هر کشور را می‌توان در سه بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنبال نمود. در ادامه به شکل مبسوط به بررسی سیاست‌های استقلال‌گرایانه امیرکبیر در سه بعد یاد شده پرداخته‌ایم.

جایگاه استقلال سیاسی در سیاست خارجی امیرکبیر

در چارچوب مفهومی مقاله حاضر اشاره شد که اساساً دولت‌ها را می‌توان به حسب میزان اثرپذیری از خواست و تمایلات دیگر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به ویژه قدرت‌های بزرگ به دولت‌های مستقل یا وابسته یا چیزی میان این دو دسته‌بندی نمود. بر اساس آنچه گفته شد در حوزه روابط خارجی استقلال سیاسی دولت‌ها بدان معناست که ابتکار تعیین و اداره روابط با دیگر کشورها اختصاصاً و انحصاراً در دست دولت قرار داشته باشد.

بنا بر همین تعریف استقلال سیاسی ایران در دورانی که امیرکبیر به مقام صدراعظمی رسیده بود تا حد زیادی مورد خدشه واقع شده بود. در این دوران دخالت روس و انگلیس در امور داخلی و خارجی ایران به حدی رسیده بود که صدای صدراعظم را درآورده بود. حاجی آقاسی در یکی از نامه‌های خود به محمد شاه در این رابطه می‌نویسد:

«کمترین بنده می‌خواستم تا عباس آباد بروم اما به واسطه اینکه جناب وزیر مختار انگلستان تشریف خواهند آورد نتوانستم. نه بنده می‌میرم و نه آن‌ها دست می‌کشند، نه وجود مبارک صحت کامل می‌یابند که پدر اینها را از گور درآورند ... نه دنیا دارم نه آخرت نه آبرو، نوکر دولت روسیه مرا به قراول بیندازد دیگر چیزی باقی نمانده که به سر من بیاید...» (اقبال آشتیانی، 1363: 249-249)

بر همین اساس بود که امیرکبیر به منظور حفظ استقلال و حاکمیت کشور در سیاست خارجی ایران که تا آن زمان همیشه یکطرفه بود تجدیدنظر کرد و توانست سیاست خارجی موازنه منفی فعال و موازنه مثبت فعالی را در برابر روس و انگلیس در پیش گیرد. در واقع می‌توان گفت که امیرکبیر پیشگام سیاست موازنه منفی و عدم تعهد در قرن نوزدهم به‌شمار می‌رود، همان سیاستی که یک قرن بعد دکتر محمد مصدق در پیش گرفت (کاوه جیلی، 1371: 5)

بر اساس همین سیاست بود که امیرکبیر برای ایجاد توازن در منطقه حساس خلیج فارس و برهم زدن سلطه نیروی دریایی انگلیس در این منطقه به کشتی‌های آمریکایی نیز اجازه حضور در این منطقه را داد. در همین راستا امیر اقدام به تاسیس کنسولگری آمریکا در بندر بوشهر نمود. مارش وزیر مقیم آمریکا به وزیر خارجه وقت آمریکا می‌نویسد: «اجازه ایجاد کنسولگری در بوشهر امتیازی است که ایران برای دولت آمریکا قائل گردیده است» (آدمیت، 1355: 574) تردیدی نیست که امیر برای جلوگیری از تسلط انگلیس وجود قدرت‌های دریایی دیگر را در خلیج فارس لازم می‌شمرد. وزیر مختار بعدی آمریکا در اسلامبول نیز منطق سیاست ایران در دوران امیرنظام را به ایجاد «قدرت موازنه‌ای در برابر انگلیس»، تعبیر می‌کند (آدمیت، 1355: 574-575)

اگر استقلال در امور نظامی و دفاعی را نیز به عنوان یکی از شاخه‌های استقلال سیاسی به‌شمار آوریم باید به اقدامات گسترده‌امیر در این رابطه نیز اشاره‌ای هرچند کوتاه نمود. به باور بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از جمله پیروان پارادایم رئالیسم قدرت دفاعی و توان نظامی یک کشور رابطه مستقیمی با استقلال آن کشور به ویژه استقلال سیاسی آن دولت دارد. (Zakaria, 1998; Taliaferro, 3: 1999; 1) در توضیح این امر باید گفت که اساساً قدرت نظامی یک کشور چه به صورت آفندی و چه به صورت پدافندی باشد، عاملی اساسی در بازدارندگی دیگر کشورها از هرگونه طمع‌ورزی نسبت به آن کشور به حساب می‌آید. یکی از طبیعی‌ترین پیامدهای این بازدارندگی کاهش و یا حتی قطع دخالت بیگانگان در سیاست داخلی و خارجی آن کشور است.

امیر کبیر برای این هدف تنها به تاسیس کارخانجات اسلحه‌سازی اکتفا ننمود بلکه بسیاری از کارخانه‌های باروت‌سازی و توپ‌ریزی را نیز که از زمان عباس میرزا بلااستفاده مانده بود مجدداً احیا نمود. تاسیس مدرسه نظام را باید گام اساسی امیر در این رابطه به‌شمار آورد. امیرکبیر برای این هدف با دعوت از خبرگان و کارشناسان نظامی از کشورهای بیطرفی چون پروس و اتریش بستر لازم برای تعلیم و تربیت و به روزرسانی مجموعه‌های نظامی ایران را در دستور کار قرار داد. این اقدامات امیر

واکنش‌های سخت دولت‌های بیگانه را با خود به همراه داشت. وزیر مختار انگلیس در یکی از نقل قول‌های خود در این رابطه که به وضوح نشان از عصبانیت و نگرانی وی و دولت متبوعش دارد با دلواپسی به پالمستون می‌نویسد:

«اقدام میرزا تقی خان در احداث مدرسه‌ای برای تدریس فنون مختلف نظامی نمونه مشخصی از سرسختی یا ثبات رای اوست و تردیدی نیست که وی نقشه خود را عملی خواهد کرد، همین که شنیدم امیر می‌خواهد برای این مدرسه استادان و معلمین آلمانی استخدام کند با او ملاقاتی نمودم ... میرزا تقی خان هیچ اشاره‌ای ننموده که ممکن است از انگلستان مربیان نظامی استخدام کند ...» (بهار، 1355: 471) دولت انگلیس برای ایجاد سد و مانع در برابر استخدام اساتید آلمانی توسط امیر کبیر دست به اقدامات گوناگونی زد. نماینده انگلیس در راستای ممانعت امیر از استخدام معلمان و صاحب منصبان پروس و اتریش به امیر تلقین کرده بود که دولت اتریش و اغلب دولت‌های آلمان تحت نفوذ روسها هستند (آدمیت، 1355: 579)

جایگاه استقلال اقتصادی در سیاست‌های اصلاحی امیرکبیر

در چارچوب مفهومی اشاره شد که استقلال اقتصادی یکی از وجوه سه‌گانه استقلال هر کشور را تشکیل می‌دهد. همانطور که گفته شد سلطنت محمد شاه را باید یکی از دوره‌های ضعف و ناتوانی دولت ایران، تشدید دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران و در نهایت به خطر افتادن استقلال ایران در نظر گرفت. البته نباید از این موضوع غافل شد که جنگ‌های طولانی اول و دوم ایران و روس هزینه‌های گزافی را بر کشور تحمیل نموده بود. اوضاع کشور به لحاظ مالی و اقتصادی در این بازه زمانی به گونه‌ای بود که خزانه دولتی هیچگونه نقدینگی‌ای در اختیار نداشت (اقبال آشتیانی، 1363: 177) اگرچه با درایت میرزا ابولقاسم قائم مقام وضع مالی و اقتصادی کشور تا حدودی نظم پیدا کرد با اینحال در دوران پس از قتل قائم مقام وضع اقتصادی ایران دوباره بحرانی شد.

در چنین اوضاعی که خدش‌های اساسی به استقلال اقتصادی کشور وارد شده بود امیرکبیر با پیروی از دو اصل «افزایش قدرت مالی دولت» و «تقویت اقتصاد ملی» تمام تلاش خود برای خروج از چنین وضعیتی را به کار بست. وی برای افزایش قدرت مالی دولت دو اقدام «افزایش عایدات دولت» و «کاهش میزان مخارج و هزینه‌های دولت» را در دستور کار قرار داد (مکی، 1360: 17) امیر برای تحقق این امر اقدامات زیادی از جمله موارد ذیل را در دستور کار قرار داد:

1- مطالبه عایدات عقب مانده از حکام ولایات و خوانین

2- افزایش مالیات حکام و خوانین ولایات

3- تنظیم سازوکار دقیق برای و نیز انتصاب مجریان خوشنام و معتمد برای جمع‌آوری مالیات

4- خارج نمودن گمرک کشور از اجاره اشخاص و قرار گرفتن گمرک در ذیل نظارت و کنترل

مستقیم دولت

5- کاهش حقوق گزاف شاه و شاهزادگان و نیز قطع بذل و بخشش‌هایی که از زمان میرزا

آقاسی باب شده بود

تقویت اقتصاد ملی نیز یکی دیگر از محورهایی بود که امیر برای احیا استقلال اقتصادی کشور در دستور کار قرار داد. صدراعظم برای این منظور اقدامات فراوانی چون تثبیت نرخ پول، حمایت از تولیدات داخلی و افزایش صادرات، افزایش تعرفه واردات و ... را مورد توجه قرار داد. امیر در راستای تقویت اقتصاد ملی در همان دوره کوتاه صدارت خود کارخانجات فراوانی را نیز در کشور ایجاد نمود. اقدامات امیر برای به حاشیه راندن بازار کالای فرنگی که موجبات خروج طلای ایران از کشور را باعث می‌گردید موجبات اعتراض دول بیگانه به ویژه انگلستان را ایجاد نمود.

یکی از آشکارترین پیامدهای اصلاحات اقتصادی امیرکبیر در این بازه زمانی احیاء استقلال اقتصادی کشور بود. اقتصادی که تا پیش از این دستخوش کشمکش‌های موجود میان قدرت‌های بزرگ به ویژه روس و انگلیس بود در دوران امیرکبیر وجهه‌ای ملی به خود گرفت. امیر با سر و سامان دادن به اوضاع ناخوشایند اقتصاد شرایط رونق و آبادانی کشور را به ارمغان آورد. اگر این اصل تاریخی را بپذیریم که رونق و شکوفائی کشورها همواره تابعی از منافع و خواست کانون‌های قدرت داخلی و خارجی است، آن‌گاه ایجاد جبهه‌ای متشکل از نمایندگان قدرت‌های بزرگ و بسیاری از رجال داخلی ایران در تقابل با امیرنظام را بیش از پیش در خواهیم یافت.

جایگاه استقلال فرهنگی در سیاست‌های اصلاح طلبانه امیرکبیر

در چارچوب مفهومی اشاره شد که استقلال فرهنگی نیز یکی از وجوه اصلی استقلال هر کشور را تشکیل می‌دهد. همانطور که اشاره شد حفظ و حراست از فرهنگ یک جامعه در برابر هجوم فرهنگ‌های دیگر را می‌توان مشخص‌ترین مصداق استقلال فرهنگی یک جامعه به‌شمار آورد. اگرچه مسئله تهاجم فرهنگی غرب علیه ایران موضوعی است که قدمت آن به قرن‌ها پیش باز می‌گردد لکن در دوران معاصر شاهد تشدید اینگونه اقدامات هستیم. تلاش‌هایی که اسلام‌زدایی از فرهنگ جامعه ایران کانون اصلی آن را تشکیل داده است. ایجاد فرقه‌های انحرافی بایبه و بهائیت را باید یکی از

اصلی‌ترین اقدامات قدرت‌های استعماری در تلاش برای به مخاطره انداختن فرهنگ اصیل اسلامی ایرانیان در دوران معاصر به‌شمار آورد.

فرقه بابیه در گام نخست با حمایت روس‌ها و در ادامه با حمایت انگلیسی‌ها به فعالیت خود در ایران ادامه داد. هرچند در عصر ناصرالدین شاه سرسختانه با آن‌ها مقابله شد و رهبر آن‌ها سید علی باب به دستور امیرکبیر اعدام شد، اما تداوم حرکت آن‌ها از سوی بهائیت با چهره کاملاً متفاوت، خود را نشان داد (اسماعیلی، 1387: 5) اساساً تلاش‌های انگلستان و روسیه در دوره قاجار به ویژه در ترویج و ایجاد فرقه‌های انحرافی بابیت و بهائیت را باید یکی از اصلی‌ترین تلاش‌های قدرت‌های بیگانه در به مخاطره انداختن استقلال فرهنگی جامعه ایران به‌شمار آورد. موضوعی که واکنش سریع و خشن امیرکبیر صدراعظم ایران را به همراه داشت. پس از آنکه رهبر فرقه بابیه توسط امیرکبیر اعدام شد بسیاری از پیروان این فرقه انحرافی با پیروی از میرزا حسینعلی نوری به آئین انحرافی بهائیت درآمدند. فرقه‌ای که به مرور به یکی از اصلی‌ترین متغیرهای موثر در امور داخلی و خارجی ایران به ویژه در دوران پهلوی دوم تبدیل شد.

اقدامات سخت و خشن امیرکبیر در تقابل با فرقه‌های مذکور را باید یکی از نمودهای بارز فعالیت‌های استقلال‌طلبانه امیرنظام در حوزه فرهنگ به‌شمار آورد. در همین راستا و پس از آنکه در سال 1849 بابیها اقدام به شورش نمودند امیرکبیر با اعدام علی‌محمد باب در تبریز سرکوبی کامل این فرقه را در دستور کار قرار داد. طبق وصیت وی میرزا یحیی، رهبری بابیان را بر عهده گرفت. از طرفی امیرکبیر به سبب نقش مهم حسینعلی در شورش‌های بابیان وی را به کربلا تبعید نمود (تصوری، 1385: 230)

در رابطه با برخورد خشن و انقلابی امیرکبیر با فرقه باب دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. مهدی بامداد، پس از شرح اقدام قاطع و موفق امیر در سرکوبی فتنه حسن خان سالار (والی متمرّد و تجزیه‌طلب خراسان) می‌نویسد: «کار دوم امیرکبیر قلع و قمع بابیها یعنی پیروان میرزا علی محمد شیرازی در مازندران - نیریز و زنجان بود» (ابوالحسنی، 1387: 588-587) بامداد در همین رابطه در جای دیگر می‌نویسد: «اگر عرضه، کفایت، درایت، لیاقت و مدیریت میرزا تقی خان امیر کبیر در امور نبود، غائله و دامنه شورش‌ها به این زودی‌ها خاموش نمی‌شد» (ابوالحسنی، 1387: 588؛ بامداد، 1371: 213) عبدالحسین نوایی نیز نقش امیر را در قلع و قمع آشوب بابیه بسیار تعیین‌کننده دانسته و می‌نویسد: «اگر او بر سر کار نبود، به این زودی این فتنه عظیم از میان نمی‌رفت» (ابوالحسنی، 1387: 589-588؛ اعتضادالسلطنه، بی تا: 200) شوقی افندی پیشوای

بهائیت در کتاب قرن بدیع با انتقاد صریح از اقدامات امیرکبیر، وی را اصلی‌ترین شخصیت مخالف با آئینهای بابیت و بهائیت می‌داند که با نهایت بغض و کینه علیه این فرقه‌ها قیام می‌کند (ابوالحسنی، 1387: 593؛ افندی، بی تا: 53).

این فرقه‌ها که در تاریخ به پیروان مسلک‌های استعماری شهرت دارند در تهاجم به دین، هویت ملی و در یک کلام استقلال فرهنگی ایرانیان سه هدف عمده ذیل را در دستور کار قرار دادند:

1- خارج کردن دین از حوزه اجتماعی و در رأس آن سیاست و حکومت

2- توجیه استعمار در کشور به عنوان یگانه عامل تجدد و ترقی

3- تثبیت نیروهای غرب‌گرا در ارکان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور

می‌توان علل و عوامل متعددی را در اینگونه اقدامات انقلابی امیر دخیل دانست. با اینحال به نظر می‌رسد آرمان استقلال‌خواهی امیرنظام را باید اصلی‌ترین دلیل برخورداری انقلابی امیر در تقابل با این فرقه‌ها به‌شمار آورد چراکه با این اقدام امیر عملاً بخش عمده‌ای از بهانه‌های روس و انگلیس برای دخالت در امور داخلی ایران از دستشان گرفته می‌شد. این موضوعی است که توسط بسیاری از مورخان ایرانی مورد تأکید قرار گرفته است.

امیرکبیر در راستای رسیدن به استقلال فرهنگی علاوه بر اقدامات سلبی یاد شده در تقابل با فرقه‌های بابیت و بهائیت که تماماً در راستای سیاست‌های دول استعمارگر به ویژه انگلستان و روسیه تشکیل شده و فعالیت می‌کردند اقدامات ایجابی گسترده‌ای را نیز در دستور کار قرار داد. این اقدامات در بازه زمانی سه سال و سه ماه به حدی بود که بسیاری بر این باورند اقدامات سازنده و فرهنگی وی در این بازه زمانی کوتاه قابل قیاس با اقدامات فرد دیگری لااقل در تاریخ معاصر ایران نیست. تأسیس مدرسه دارالفنون، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، اقدام جهت ترجمه و نشر کتاب را باید تنها چند نمونه از اقدامات فرهنگی امیرنظام در راستای استقلال فرهنگی ایران به‌شمار آورد.

تأسیس دارالفنون که برخلاف خواست دول روس و انگلیس بود را باید یکی از اساسی‌ترین اقدامات فرهنگی - علمی کشور در دوران امیرکبیر به‌شمار آورد. این مخالفت که بیش از هرچیز به دلیل اقدام امیر در بهره‌مندی از اساتید اتریشی و آلمانی (و نه انگلیسی و روس) نشأت می‌گرفت علل و دلایل متعددی داشت. «جلوگیری از نفوذ دولتین روس و انگلیس» را باید اصلی‌ترین عامل این اقدام فرهنگی و در عین حال سیاسی امیرنظام به‌شمار آورد. انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه را باید دیگر اقدام فرهنگی و جدی امیرکبیر در کنار تأسیس دارالفنون به‌شمار آورد. واضح و مبرهن است که انتشار روزنامه تأثیرات گسترده‌ای در بیدار کردن افکار مردم و بالا بردن اطلاعات و آگاهی آن‌ها از

جریان امور مملکتی و اوضاع احوال دیگر کشورها داشته است. موضوعی که بی تردید موجبات آگاهی ملت نسبت به سیاست‌های تجاوزطلبانه قدرت‌های استعمارگر را با خود به همراه داشت. ترجمه و نشر کتاب را باید دیگر اقدام جدی و اساسی صدراعظم وقت ایران به‌شمار آورد. با تاسیس مدارس جدید و نشریات عملاً رابطه میان دولت و ملت در ایران شکل بهتری پیدا کرد و دولت این فرصت را می‌یافت تا به جامعه‌پذیری سیاسی جامعه در راستای استقلال خواهی روی آورد.

نتیجه‌گیری

با مروری بر نوع عملکرد امیرکبیر در دوران سه سال و سه ماهه صدارت خود دیدیم که استقلال-طلبی را باید دال مرکزی گفتمان حاکم بر سیره سیاسی وی به‌شمار آورد. امیرکبیر با قرار دادن استقلال‌طلبی به عنوان محور اصلی کنش سیاسی خود به سرنوشتی دچار شد که بسیاری از اندیشمندان معتقدند اگر نبود اصرار وی به پیگیری جدی خط استقلال‌طلبی بی‌تردید عمر سیاسی امیر بسیار بیشتر از سه سال و سه ماه به طول می‌انجامید. با اینحال امیر با درک ضرورت و اهمیت استقلال‌گرایی و استقلال‌طلبی در روند پیشرفت جامعه ایران تمام پیامدهای ناصواب آن را تا سر حد مرگ به جان خرید.

بنا به آنچه گفته شد می‌توان پیامدهای اتخاذ سیاست‌های استقلال‌طلبانه دولت‌ها را در دو سطح داخلی و بین‌المللی دنبال نمود. نکته حائز اهمیت آنکه اساساً این دو سطح به رغم وجود برخی اختلاف‌ها برای تقابل با دولت استقلال‌طلب که در واقع حکم دشمن مشترک را دارد، متحد می‌شوند. همانطور که در نمونه تاریخی امیرکبیر اشاره شد در سطح داخلی آن دسته از گروه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که منافع و حیثشان وابسته به عدم استقلال کشور است به تقابل همه‌جانبه با دولت استقلال‌گرا خواهند پرداخت. این گروه‌ها و شخصیت‌ها ممکن است خود بخشی از بدنه دولت باشند (نظیر گروه‌های مخالف با امیرکبیر که یا از دربار بودند و یا از دیگر مجموعه‌های حکومتی) و یا آنکه در جایی خارج از بدنه دولت حضور داشته باشند. وجه اشتراک تمام این گروه‌ها آن است که منافعشان از تداوم سیاست استقلال‌گرایانه توسط دولت به خطر خواهد افتاد. در سطح بین‌المللی نیز برخی کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگی که عدم تداوم شرایط وابستگی را برخلاف منافع خود می‌بینند در مخالفتی آشکار به همراهی با گروه‌های داخلی مخالف و حتی ایجاد اتحاد با رقیب یا رقبای دیرینه خود می‌پردازند.

بنا به آنچه در چارچوب مفهومی گفته شد و نیز باتوجه به معرفت تاریخی ایجاد شده از مطالعه

دوره تاریخی یاد شده می‌توان در یک دسته‌بندی کلی دیدگاه‌های مطرح شده در تقابل با آرمان استقلال را چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی از منظر سه انگیزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد تدقیق قرار داد. در این رابطه باید توضیح داد که این تقسیم‌بندی تنها به لحاظ نظری قابل استناد است.

1-4. انگیزه‌های سیاسی

در این دوران گروه‌های مخالف امیر به حسب پیوندهای خود با گروه‌های محافظه‌کار حاکمیت، بقا و تداوم منافع خود را در استمرار شرایط وابستگی می‌دیدند. این افراد و گروه‌ها به حسب بهره‌برداری‌های گسترده از شرایط عدم استقلال کشور تمام تلاش خود را برای تقابل با افراد و گروه‌های استقلال طلب به کار بردند. اقدامات مهدعلیا مادر امیرکبیر، میرزا آقا خان نوری و بسیاری دیگر از مخالفین امیر در مجموعه دربار که می‌توان از آن‌ها با عنوان «جنح دربار» نام برد از این دسته مخالفت‌ها است. مخالفت‌هایی که بیشتر جنس و رنگ و بوی سیاسی دارد. در کنار این جریان‌های داخلی که بخش اصلی انگیزه مخالفت‌هایشان با امیر سیاسی بود باید به شکل ویژه به قدرت‌های بیگانه انگلیس و روسیه که از تداوم وابستگی حکومت و دولت ایران به خود نفع می‌بردند نیز توجه نمود. همانطور که در مفاد نامه پالمرستون که توسط شیل برای تزار و صدراعظم روسیه ارسال شده بود، اشاره شد.

2-4. انگیزه‌های اقتصادی

بسیاری از نیروهای اقتصادی فعال در اقتصاد وقت ایران که از بخش‌های مختلفی از مجموعه‌هایی چون تجار، دربار، بازار، اصناف و سفارت کشورهای بیگانه از جمله انگلیس و روسیه و ... تشکیل شده بودند، تاب سیاست‌های استقلال طلبانه امیر در حوزه اقتصاد را نیاورده و ضمن ایجاد پیوندی استراتژیک حذف او را از سریر قدرت در دستور کار قرار دادند. در مبحث بررسی سیاست‌های اقتصادی امیرنظام اشاره شد که وی با محور قرار دادن تولید ملی ضمن محدود نمودن واردات و تلاش برای گسترش صادرات سیاستی رئالیستی و به تعبیر صحیح تر ناسیونالیستی را محور اصلی اقتصاد ایران قرار داد. طبیعی است که بسیاری از گروه‌های اقتصادی که به عنوان نمونه منافعشان در غلبه رویکرد توزیعی بر رویکردهای تولیدی و یا غلبه رویکرد تجاری واردات محور بر رویکرد تجاری صادرات محور بود به مخالفت آشکار با امیر پرداختند. در این میان سفارت‌های روس و انگلیس نیز بیکار ننشسته و با آب در آسیاب مخالفان امیر ریختن موجبات تشدید تنش‌ها را فراهم

آوردند. بازخوانی مکاتبات نمایندگان دولت‌های بیگانه به ویژه نمایندگان سفارت انگلیس که در این مقاله به گوشه‌هایی از آن در رابطه با استخدام معلمان پروس و اتریش اشاره شد به وضوح نشان از نگرانی آن‌ها از سیاست‌های اقتصادی ملی و استقلال طلبانه امیرنظام دارد.

3-4. انگیزه‌های فرهنگی

سخنی به اغراق نیست اگر تقابل و برخورد سخت و خشن امیرنظام با فرقه‌های باییت و بهائیت را اصلی‌ترین اقدام انقلابی امیر در راستای حراست از فرهنگ بومی ایران اسلامی بدانیم. اقدامی که از قضا منافع همزمان برخی گروه‌های فرهنگی در داخل کشور و نیز برخی کشورهای بیگانه از جمله انگلیس و روسیه را به شکلی جدی تهدید نمود. بر همین اساس بود که این گروه‌ها برای تقابل با امیر جبهه‌ای متحد را تشکیل دادند.

البته باید در همین جا اشاره نمود که اساساً اتخاذ سیاست‌های استقلال طلبانه در بازه‌های زمانی گوناگون مخالفت گروه‌های فرهنگی - فکری مختلفی را در بر داشته است. گاه این مقاومت‌ها از سوی فرقه‌های وابسته به بیگانگان نظیر باییت و بهائیت بوده است و گاه این مقاومت‌ها از سوی گروه‌های روشنفکران و با دستاویز قرار دادن مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی و توسعه صورت پذیرفته است.

منابع و مأخذ

1. ابوالحسنی (منذر)، علی (1387). «حسینعلی بهاء: دوستان و دشمنان سیاسی». مجله تاریخ معاصر ایران. شماره 47 و 48. صص 571-723.
2. اسماعیلی، محبوبه (1387). «انگلستان و گسترش فرقه بهائیت در ایران - با تأکید بر عصر پهلوی». مجله نامه تاریخ پژوهان. شماره 16. صص 4-28.
3. اعتضادالسلطنه (بی تا). *فتنه باب*. بخش تعلیقات و توضیحات عبدالحسین نوایی. تهران
4. افندی، شوقی (بی تا). *قرن بدیع*. ترجمه نصرالله مودت. تهران: موسسه ملی مطبوعات امری.
5. اقبال آشتیانی، عباس (1363). *میرزاتقی خان امیرکبیر*. بی جا: نشر توس.
6. امام خمینی، ع. *صحیفه امام*. جلدهای 6، 7، 13، 15 و 17.
7. آدمیت، فریدون (1355). *امیرکبیر و ایران*. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.

8. آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (1379). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
9. آقابخشی، علی (1376). فرهنگ علوم سیاسی. ج 3. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
10. بامداد، مهدی (1371). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. ج 1. تهران: زوار.
11. بهار، مهدی (1355). میراث خوار استعمار. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
12. بینا، علی‌اکبر (1348). تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1348.
13. تصوری، محمدرضا (1385). «پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم». مجله انتظار موعود. شماره 18. صص 229-256.
14. تقی زاده انصاری، محمد (1379). «استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی». مجله علمی-پژوهشی حقوق و علوم سیاسی، شماره 49، صص 87-118.
15. حسنلو، امیرعلی (1386). «فرق انحرافی: بهائیت در سایه استعمار». مجله مشرق موعود. شماره 4. صص 185-210.
16. رفیعی، مریم (1387). «استعمار و فرقه‌سازیه‌های آن». مجله تاریخ معاصر ایران، شماره 47 و 48، از صفحه 725 تا 732.
17. رضانی، روح‌الله (1395). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
18. صادقی، سید شمس‌الدین (1393). «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره 38، صص 25-46.
19. فرمانفرمائیان، حافظ. 1355. تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران (از آغاز تا امروز). ترجمه اسماعیل شاکری. تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.
20. فضایی، یوسف (1382). تحقیق در تاریخ و عقاید شیخگری، بایگری، بهائیکری... و کسروی‌گرایی. تهران: آشیانه.

21. فوران، جان (1382). *نظریه پردازی انقلابها*. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
22. قاضی، ابوالفضل (1380). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. چاپ هفتم. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
23. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (قبل از بازنگری) (بی تا). بی جا: بی نا.
24. کاوه جبلی، علیرضا (1371). *سیاست خارجی امیرکبیر*. تهران: نشر جویا.
25. مارکام، کلمنت (1364). *تاریخ ایران در دوره قاجار*. ترجمه میرزا جعفر فرزانه. تهران: نشر فرهنگ ایران.
26. محمدی، منوچهر (1387). *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*. تهران: نشر معارف.
27. ملکم خان (1388). *رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*. گردآوری حجت الله اصیل. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
28. منصوری، جواد (1374). *فرهنگ استقلال*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
29. منصور، جهانگیر (1391). *قانون اساسی ج.ا.ایران*. تهران: داوران.
30. نجفی، موسی (1391). «مراتب اندیشه آزادی در تکامل بیداری اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. شماره 31. صص 52-36.
31. واتسون، رابرت (1345). *تاریخ ایران؛ دوره قاجاریه*. ترجمه ع. وحید مازندرانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات کتابهای سیمرخ وابسته به انتشارات امیرکبیر.
32. هادوی تهرانی، مهدی (1383). *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*. قم: خانه خرد.
33. هاشمی، محمد (1380). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. ج 1. تهران: دادگستر.
34. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (1369). *تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
35. Taliaferro, J. (1999). "Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered". At: https://www.jstor.org/stable/2626708?seq=1#metadata_info_tab_contents
36. Zakaria, F. (1998). From Wealth to Power: *The Unusual Origins of America's World Role*. Princeton, NJ: Princeton University Press

